



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

شیوه اصلاح مشکلات رفتاری در تربیت اخلاقی

از دیدگاه ملامهدی نراقی

دکتر علی نقی فقیهی

(استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه قم)



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

همان طور که تربیت اخلاقی به زمینه‌های مناسب و میزان نقش عوامل بستگی دارد، شناخت موانع و مشکلات رفتاری و رفع آنها نیز، در آن نقش اساسی دارد و می‌توان گفت کارایی اصول و روش‌های تربیتی و موفقیت در مراحل آموزش، پرورش و اصلاح رفتار مرهون آن است. این نوع رفتارها، از آن جهت مانع و مشکل نامیده شده‌اند که در مسیر رشد و تعالی انسان مشکل ایجاد می‌کنند و مانع رسیدن وی به اهداف عالی تربیتی و اخلاقی می‌شوند. در حقیقت بدون تنزیه نفس انسان از این موانع، زمینه رشد اخلاقی فراهم نمی‌گردد و به تعبیر خود محقق نراقی: ^۱ تا تخلیه نفس از این موانع صورت نگیرد تخلیه و آراستن به صفات اخلاقی و الهی امکان‌پذیر نخواهد بود. (جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۱).

محقق نراقی به دلیل همین نقش اساسی مانع‌زدایی در فراهم آوردن زمینه

۱. ملامهدی نراقی، معروف به محقق نراقی، از متفکران تربیتی و برجسته قرون دوازدهم هجری قمری و صاحب تألیفات با ارزشی در علوم مختلف، از جمله کتاب «جامع السعادات»، با موضوع تربیت اخلاقی است.

تربیت صحیح اخلاقی، بیش از نیمی از مباحث اخلاقی خود را به تخلیه و علاج نفس از مشکلات رفتاری اختصاص می‌دهد و ضمن بیان عوارض خطرناک این رفتارها، راه‌های زدودن هر یک از آنها را به صورت شایسته تبیین می‌نماید. پرداختن به همه آنچه محقق نراقی در این زمینه مطرح کرده، در این مختصر نمی‌گنجد؛ از این رو به نمونه‌هایی از این موانع و مشکلات رفتاری می‌پردازیم.

مشکلات درونی و بیرونی

مشکلات یا موانع رفتاری که محقق نراقی بیان می‌کند، به دو دسته رفتارهای درونی و بیرونی قابل تقسیم است. منظور از رفتارهای درونی، افعال نفس است که از آنها به صفات نفس نیز تعبیر می‌شود. مانند «خشمگینی» و «خودپسندی» که رفتارهای جوانحی نفس‌اند و نه رفتار جوارحی. اما رفتارهای بیرونی گرچه فعل نفس می‌باشند، از طریق جوارح و اعضاء بدن صادر می‌شوند. مانند «استهزاء»، «غیبت» و ...

اینک به نمونه‌هایی از هر دو نوع رفتار می‌پردازیم.

۱. رفتار درونی

از رفتارهای درونی که به نظر محقق نراقی زمینه انحراف را فراهم می‌آورد و مانع تربیت صحیح اخلاقی در فرد می‌شود، سه رفتار را ذکر می‌کنیم.

۱-۱. خشمگینی

یکی از عوامل زمینه‌های انحراف در رفتار و گفتار و حتی عقاید، خشم افراطی است. چه بسا کسی که به شدت خشمگین می‌شود، از فحش و اظهار بدی و کارهای زشت و گناه‌دریغ نوزد. محقق نراقی با اشاره به آنچه در احادیث آمده است که «غضب کلید هر بدی و بازکننده در به سوی شرها است» و یا «غضب ایمان را از بین می‌برد» و مشاهدات خود، عامل بودن خشم افراطی را در انحراف اخلاقی

و تربیتی و مانعیت آن را در رشد اخلاقی، تبیین می‌کند و برای پیشگیری و جلوگیری از تأثیر منفی آن در کسب صفات برجسته انسانی، راه‌های تربیتی زیر را پیشنهاد می‌نماید:

الف. کوشش شود آنچه از صفات و رفتارهای زشت که مسبب غضب می‌باشند و باعث هیجان آدمی می‌شوند، پدید نیاید. آنچه در صفات و رفتارهای نفسانی و اجتماعی که باعث بروز خشمگینی زیاد می‌شود، بروز صفات و رفتارهایی چون فخر فروشی، تکبر و خودبزرگی بینی، خودپسندی، غرور، لجاجت، استهزاء، دشمنی، حبّ جاه و مال و مانند آن است. محقق نراقی معتقد است وقتی در فرد این‌گونه صفات پدید آمد، خواه ناخواه در رفتارها و برخوردهای خود با دیگران از خشم افراطی در امان نیست. بنابراین باید برنامه‌ریزی تربیتی صورت گیرد تا از چنین علل و اسبابی پیشگیری شود و یا اگر پدید آمده‌اند، برای زدودن آنها از نفس اقدام شود.

ب. چون خشمگینی رفتاری است اختیاری، آگاهی از عوارض و آثار گران‌بهای کظم غیظ، فرد را به فکر و تأمل فرو می‌برد و در ابراز گفتاری و رفتاری خشم خویش، با احتیاط عمل می‌کند و سعی بر این خواهد داشت که بی‌مهابا چیزی از او صادر نشود که او را پشیمان و یا مبتلا به عوارض آن نماید. به نظر محقق نراقی، آگاهی از اخبار و کلمات معصومان علیهم‌السلام که در مذمت خشمگینی افراطی و در مورد عوارض آن صادر شده، از یکسو، و آگاهی از اخبار و احادیث، در مدح و ثواب کظم غیظ و حلم، از سوی دیگر، نقش بسیار مؤثری در کنترل و تعدیل خشمگینی دارد و به همین جهت تعداد زیادی از این اخبار و احادیث را متذکر می‌شود.

ج. دوری از افراد پرخاشگر و عصبانی و مصاحبت با افراد حلیم و صبور، به عنوان یکی از عوامل اجتماعی، می‌تواند نقش بازدارنده از بروز خشمگینی افراطی داشته باشد؛ زیرا به تجربه ثابت شده است که هم‌نشینی با پرخاشگران، باعث تأثیر فرد از گفتار و کردار و بروز احساسات، همانند آنان گردیده است و بر عکس رفاقت

و مصاحبت با افراد حلیم و بردبار، افراد پرخاشگر را آرام و تعدیل کرده است. د. متربی به این حقیقت واقف شود که خشمگینی افراطی، از ضعف نفس، نقصان عقل و بیماری دل (و ضعف عاطفی) حکایت دارد و به هیچ وجه نشانه شجاعت، توانمندی و عزت نیست. بنابراین کسی که می‌خواهد احساس عزت و غرور ارزشمند داشته باشد و قدرتمند و شجاع تلقی شود، نباید به امری که نشانه عجز، ذلت و نقصان است روی آورد. این آگاهی سبب می‌شود که متربی از درون خود را کنترل کند و به هنگام خشم، کظم غیظ نماید.

ه. فرد خشمگین چهره ظاهری خویش را از تغییر رنگ، اضطراب، لرزش بدن و ... مشاهده کند و با تغییر موقعیت و حالت خویش از طریق نشستن، آب سرد به چهره زدن، آب سرد خوردن، وضوگرفتن و دست دادن به فردی که نسبت به وی خشم آورده است و کارهایی از این قبیل، آتش خشم را فرو نشاند.

و. متربی با اندیشه توحیدی به حوادث نگاه کند و همه چیز را بر اساس قضا و قدر الهی بداند و متوجه شود که چه بسا اموری پیش می‌آید و فرد خود نمی‌داند که به صلاح اوست؛ در حالی که به مصداق «الخير فی ما وقع» می‌بایست به آن رضایت دهد. این اندیشه فرد را تا حدود زیادی آرام می‌کند و خشمش را فرو می‌نشاند.

ز. خشمگینی افراطی که به واکنش علیه کسی دیگر منتهی می‌شود، معمولاً از کسی است که خود را قوی و طرف مقابل را ضعیف می‌انگارد. با توجه به این، فرد باید بداند که اولاً خدا از هر کسی قدرتمندتر است و کسانی که بر ضعیفان غضب می‌کنند، با قوه قاهره بر آنان غضب خواهد کرد و لا اقل بعد از مرگ و در عالم برزخ و قیامت به حساب آنان خواهد رسید. این آگاهی فرد را از خشم بی‌جا و ناحق باز می‌دارد و او را متعادل می‌سازد. ثانیاً توجه شود که چه بسا فرد مورد خشم، روزی بر او مسلط شود و از وی انتقام بگیرد؛ پس چه بهتر که به گونه‌ای عمل نماید که اگر روزی بر او خشم آورد، به خاطر عملکرد نیکویش او را رها نماید. آثار پیشینیان در

این زمینه حکایت از آن دارد که شرایط و موقعیت افراد تغییر می‌پذیرد و آن کسی که کظم غیظ و عفو نموده، خوشبخت گردیده است. این توجه در فرو نشاندن خشم و عدم ابراز واکنش غیر منطقی بسیار مؤثر است. (جامع السعادات، ج ۱، صص ۲۹۵-۲۸۸ و معراج السعاده، صص ۱۸۲-۱۷۸).

۲-۱. خودپسندی

عجب و خودپسندی عبارت است از بزرگ شمردن خویش به دلیل صفت کمالی که فرد در خود احساس می‌کند و یا نعمتی که فکر می‌کند آن را دارد. چه واقعاً دارای آن کمال و نعمت باشد یا نباشد. البته همیشه خودپسندی، با فراموشی فرد نسبت به آن صفت کمالی و نعمت، به خداوند همراه است و به منعم توجهی ندارد. (جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲۱).

خودپسندی از جهات گوناگون زمینه انحراف اخلاقی را موجب می‌شود و فرد را از تربیت صحیح و اخلاقی باز می‌دارد؛ زیرا نخست آن که خودپسند، نعمت و کمال اعطایی از ناحیه خداوند را از آن خود می‌داند و از فاعلیت و تأثیر پروردگار بر همه پدیده‌ها و افعال غافل است و این موجب آن می‌شود که مسیر هدف‌نهایی گم شود و از سعادت و نیل به کمال واقعی که همان قرب الی الله است باز ماند (همان). دوم آن که خودپسندی چه بسا عمل و صفت ناپسند را پسندیده و نیکو جلوه می‌دهد و او را، بدون این که خود آگاه باشد، به سوی انحراف‌های تربیتی و اخلاقی می‌کشاند. (همان، ص ۳۲۳). سوم آن که خودپسندی اگر در مورد صفت معنوی و یا رفتاری عبادی باشد، این تصور را در خودپسند ایجاد می‌کند که بر خدا حقی دارد و بنابراین غرور نفسانی او را فرا می‌گیرد و خود را از عذاب الهی ایمن تلقی می‌کند و مقامی بالا، ولی غیر واقعی، برای خود در پیشگاه پروردگار، توهم می‌نماید و اگر عجب و خودپسندی در مورد علم، رأی و عقل باشد باعث می‌شود به فکر و رفتار خویش، بی‌جا تکیه کند و حاضر نشود با دیگری به مشورت پردازد و یا سؤال کند و از راهنمایی‌های دیگران بهره‌مند گردد و به این وسیله زمینه پذیرش در او وجود

نخواهد داشت تا تعلیم و تربیت معلم اخلاق و مربی الهی، در او کارساز باشد. این مسئله، زیان و رسوایی دنیوی و هلاکت و شقاوت اخروی را به دنبال خواهد داشت. (همان، ص ۳۲۵). چهارم آن که، خودپسندی زمینه تکبرورزی را در فرد فراهم می‌سازد؛ زیرا خودپسند به این راضی نمی‌شود که صرفاً خود را در نفس خویش بزرگ بداند؛ بلکه می‌خواهد در برابر دیگران نیز بزرگ‌نمایی کند و از اینرو در مقایسه با دیگران و امتیازات آنان به رفتار متکبرانه کشانده می‌شود. (همان، ص ۳۲۶). پنجم آن که خودپسند، کمالات و برجستگی‌ها و عبادات خود را می‌بیند و گناهان و رفتارهای ناپسند خود را فراموش می‌کند و اگر برخی از آنها را هم به یاد آورد، آنها را کوچک قلمداد می‌کند. بنابراین در اصلاح و جبران گذشته خویش بر نمی‌آید و به اهداف عالی تربیت صحیح اخلاقی نخواهد رسید (همان).

راه‌های عجب‌زدایی

برای زدودن این مانع در تربیت صحیح اخلاقی، اولاً مربی از یکسو باید بینش واقع‌بینانه‌ای از خود و صفات و ویژگی‌های خویش پیدا کند و بفهمد چرا پدید آمده و چه مراحل را پیموده و چگونه خداوند متعال شایستگی‌ها و ویژگی‌هایی را به او عطا کرده است و از سوی دیگر، عظمت و بزرگی خدا و ذلت و ناتوانی خویش را در برابر او درک کند و بفهمد که بزرگی از آن اوست و هر بزرگی، اگر وجود داشته باشد، از او سرچشمه گرفته است و او ولی النعمه همه است و افتخار و بزرگی حقیقی جز از او پدید نمی‌آید (همان، صص ۳۲۹-۳۲۶). ثانیاً با توجه به موارد مختلف خودپسندی، باید راه‌هایی را در زدودن آن پیمود. محقق نراقی موارد خودپسندی را متعدد دانسته است؛ از جمله علم، هوش، عقل و تدبیر، عبادت، قدرت، مقام، شجاعت، سخاوت، جمال، مال، نسب و نظایر آنرا ذکر می‌کند و راه‌های برخورد با خودپسندی در این موارد گوناگون را مورد بررسی قرار می‌دهد. در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود:

در مورد زدودن عجب و خودپسندی ناشی از علم می‌گوید: اولاً خودپسند را متوجه کنند که چه بسا به علم حقیقی دست نیافته است و در جهل مرکب به سر می‌برد و باید برای جهل زدایی و نمود علم حقیقی از خداوند استمداد نماید. ثانیاً او را هشیار سازند که مطلوبیت علم برای آن است که فرد را به کمالات بالاتر و هدف قرب برساند و این علم همراه با عجب مانع قرب است و نتیجه‌ای جز شقاوت ندارد. ثالثاً او را آگاه کنند که خدا کسی را که دارای چنین صفتی است، دوست ندارد. در روایات آمده است که به میزانی که فرد برای خودش ارزش و کمال قایل است، به همان اندازه در پیشگاه پروردگار بی ارزش است. رابعاً او را به این حقیقت واقف سازند که علم شخص، اگرچه بسیار باشد، اگر با انکسار و ذلت نفسانی همراه باشد، از مصادیق عالمان سوء، همانند «یلعلم باعورا» است که خدا نام «کلب» را بروی نهاده است. چنین فردی به دلیل خودپسندی و غرور علمی‌اش، بر حقیقت تکیه نمی‌کند بلکه برخواسته‌های شیطانی خویش تاکید می‌کند و بنابراین هیچ فعالیت تربیتی و راهنمایی و ارشادی هم او را از خواسته‌هایش باز نمی‌دارد. (همان، صص ۳۳۲-۳۳۰) و معراج السعاده، صص ۲۰۷-۲۰۴).

درباره خودپسندی در مورد عقل و زیرکی و فهم دقیق از حقایق، راه زدودن آن این است که خودپسند توجه کند که این توانمندی‌های عقلی، با کوچک‌ترین حادثه یا بیماری که عارض مغز شود، از بین می‌رود و چه بسا به کلی او را فاقد عقل نماید. نیز باید در نظر داشته باشد که این توانایی‌ها، از خداوند متعال است و اوست که آن را اعطا نموده است و تنها اوست که می‌تواند آن را برای انسان حفظ نماید. بنابراین اگر واقعاً از عقل و زیرکی برخوردار است، باید برای داشتن چنین نعمتی شکرگزار پروردگار باشد و برای حفظ و ازدیاد آن از خدا استمداد بطلبد. اگر فرد چنین سپاس و استمدادی نداشته باشد، خود دلیل نبود عقل و زیرکی در اوست و یا از ضعف و ناچیزی آن حکایت دارد.

راه زدودن خودپسندی ناشی از عبادت، این است که اولاً فرد بداند که هدف

اصلی از عبادت، اظهار ذلت و مسکنت در پیشگاه پروردگار است و با وجود خودپسندی، فرد در جهت مخالف این هدف حرکت می‌کند. ثانیاً آگاه شود که عبادت همراه با عجب، از نظر فقهی^۱ باطل است و از نظر اخلاقی و معنوی هیچ ارزشی ندارد؛ بلکه ضد ارزش محسوب می‌شود. ثالثاً توجه کند که چه بسا نتوانسته باشد عبادت را با همه شرایط و آدابش، کامل و به نحو احسن انجام دهد. پس جایی برای بزرگ‌بینی عمل وجود ندارد، بلکه باید با مقایسه با عبادت‌های اولیای الهی، در صدد تکمیل نواقص آن برآید. رابعاً بفهمد که عبادت در صورت کامل بودن هم، آن‌گاه در سعادت انسان مؤثر است که تا آخر عمر بتواند به نحو احسن و کامل انجام شود؛ در حالی که هیچ کس این اطمینان را ندارد که تا پایان عمر، عبادت‌ها را به صورت کامل انجام می‌دهد و عاقبت به خیر شود. با این وصف عجب به عبادت جز سفاهت و حماقت چیز دیگری نخواهد بود (جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۳۳ و معراج السعاده، صص ۲۰۸-۲۰۷).

در زمینه خودپسندی ناشی از مقام، قدرت و جمال، اولاً باید فرد بداند که این اوصاف و توانمندی‌ها، موقتی است و به تدریج قوای بدنی فرد تحلیل می‌رود؛ زیباییش با سپری شدن جوانی از بین می‌رود و بیماری‌ها و حوادث مانع از آنند که در مدت طولانی فرد در قدرت و زیبایی باقی بماند. مقام و منصب اجتماعی هم که، روشن است، به هیچ کس وفا نمی‌کند. بنابراین برای او زشت است که به این امور محدود و موقتی تکیه داشته باشد و خود را به دلیل دارا بودن این اوصاف بزرگ ببیند. ثانیاً توجه کند که دست، بالای دست بسیار است و چه بسا افرادی که از قدرت و جمال بیش تر و مقام بالاتری برخوردارند، و وی در مقایسه با آنها هم که شده، نباید خود را بزرگ ببیند، تا چه رسد در برابر خدای متعال که قدرت و جمال مطلق است. ثالثاً هشدار داده شود که به تجربه ثابت شده که با دست خداوند

۱. این نظر برخی از فقها است و برخی دیگر، این فضا را از نظر فقهی باطل نمی‌دانند؛ گرچه آن را بی‌ارزش تلقی می‌کنند.

غالب، خودپسندان قدرت و مانند آن، زود به عجز و ناتوانی افتاده‌اند. بنابراین اگر فرد توانمندی، جمال و مانند آن را پیدا کرده، نباید بزرگ‌بینی در خود راه دهد؛ بلکه باید آنها را از خدا بداند و شکر او را نیز به جا آورد (همان ۳۳۸ و ۳۴۱ - ۳۴۰).

در زدودن خودپسندی ناشی از فضایل و کمالات نفس مانند تقوا، صبر، شکر، سخاوت و مانند آن، راه چاره این است که اولاً فرد متوجه شود این فضایل آن هنگام برای وی سودمند است که با عجب و خودپسندی، آنها را فاسد و تباه نسازد و به رداییل تبدیل نکند. ثانیاً از این حقیقت آگاه شود که همانند فضایی که او دارد، بلکه بالاتر و بهتر آن را، دیگران دارند. بنابراین وی اگر دارای کمالات و فضایی است، با دیگر مردم مشترک است و چیزی که دیگران از آن برخوردار نباشند، او دارا نیست. ثالثاً کمالات و فضایل، نعمت‌هایی هستند که خدا به فردی ارزانی می‌دارد و اگر بزرگی وجود دارد، از آن منعم است و اوست که این بزرگی و کمال را به وی داده است. با این توجهات و آگاهی‌ها، فرد، کمالات را از خود نمی‌بیند تا نسبت به آنها عجب داشته باشد (همان، صص ۳۳۳ - ۳۳۴).

۳-۱. بدبینی

از جمله رفتارهای درونی که به صورت منفی در تربیت فرد مؤثر است و وی را از تربیت صحیح اخلاقی باز می‌دارد، بدبینی است.

بدبینی آن است که به دلیلی درست یا نادرست، به دیگری تصور بدی بشود و آن را در مورد آن فرد باور کند و به موجب آن، از آن فرد بدش بیاید و رفتار و واکنشی نامطلوب نسبت به آن ابراز نماید (همان، صص ۲۸۲). بنابراین صرف خطور فکر بد نسبت به یک شخص، منظور نیست؛ زیرا آن اختیاری نیست؛ سوء ظن جایی صدق می‌کند که واکنش قلبی و رفتاری پس از خطور فکر پدید آید و این رفتاری درونی و عملی اختیاری است که قابل پیشگیری و درمان است. بدبینی بی‌مورد، از ضعف و ناتوانی نفس و خبث باطن حکایت دارد و به خلاف آن، خوش‌بینی از نشانه‌های سلامت و پاکی آن است (همان، صص ۲۸۱ - ۲۸۰).

بدبینی از مشکلات رفتاری است که تربیت اخلاقی فرد را به خطر می‌اندازد و باعث می‌شود به دیگری بی‌اعتنایی کند، احترام و اکرامش ننماید، در ادای حقش کوتاهی کند، با دیده حقارت به وی نگاه کند، خود را از وی بالاتر قلمداد نماید، او را غیبت کند، واکنش‌های رفتاری که هر یک از گناهان محسوب می‌شود، از وی صادر شود و عوارضی از این قبیل؛ به همین جهت، محقق نراقی آن را از جمله مهلکات اخلاقی دانسته است (همان، ص ۲۸۲).

برای پیشگیری از سوء ظن نسبت به دیگران، باید اولاً متربی از فضیلت و ارزشمندی حسن ظن و رذیلت و پستی سوء ظن آگاه شود و گناه بودن بدبینی، برایش معلوم گردد. ثانیاً افراد جامعه آموزش داده شوند تا از مواضع تهمت پرهیز نمایند؛ همان‌طور که پیامبر ﷺ فرمود: «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ». زیرا ریشه سوء ظن قرارگرفتن طرف در مواضع تهمت است و به همین حقیقت، امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند که: «من عرض نفسه للتهمة فلا يلومن من أساء به الظن»؛ کسی که خودش را در معرض اتهام قرار دهد، نباید کسی را که به او سوء ظن پیدا می‌کند ملامت نماید (همان). ثالثاً متربی آگاه شود که در شرع، حمل عمل مومن بر اثبات نکرده است، وظیفه آن است که به هنگام مشاهده رفتار یا گفتار مشکوک و مبهم از یک مؤمن، به وی بدبین نشود؛ بلکه عملش را تا می‌شود توجیه کند و بر خوبی‌ها حمل نماید (همان، ص ۲۸۵). رابعاً اگر از عملکرد مومنی، تصور بدی به قلب خطور کرد، آثار عملی و قلبی بر آن بار ننماید، بلکه همان میل قلبی و دوستی پیشین را از وی در خود حفظ نماید و به مانند گذشته به او احترام بگذارد و به وی اعتماد کند؛ بلکه نسبت به گذشته به اکرام و اعتماد خود نسبت به او بیفزاید، از او غیبت نکند و رازش را افشا ننماید و در صورتی که بتواند، غیرمستقیم وی را راهنمایی و نصیحت کند تا مانع شود از این که وی در بدی‌ها غرق شود (همان، ص ۲۸۴).

۲. رفتار بیرونی

رفتارهای بیرونی که با اعضاء و جوارح بدنی از انسان صادر می‌شوند، دسته دوم از مشکلات یا موانع رفتاری در زمینه تربیت اخلاقی به حساب می‌آیند. این دسته از رفتارها بسیار گسترده‌اند و شامل دو گروه رفتارهای اخلاقی فردی و اجتماعی می‌شوند. از هر یک از دو گروه، تعدادی را برمی‌گزینیم و دیدگاه محقق نراقی را در مورد تأثیرات منفی آنها در تربیت صحیح اخلاقی و راه‌های اصلاح این رفتارها در فرد، بازگو می‌کنیم.

الف. رفتارهای فردی اخلاقی

از مشکلات رفتاری فردی سه رفتار را ذکر می‌کنیم:

۱- شکم‌بارگی^۱

از جمله اموری که محقق نراقی در تعلیم و تربیت به آن توجه کرده است، این است که انسان از همان دوران کودکی یاد بگیرد که به اندازه بخورد و از پرخوری و شکم‌بارگی پرهیز نماید تا زمینه تعلیم و تربیت صحیح در وی از بین نرود. محقق نراقی بر اساس روایات زیادی که در مذمت و عوارض پرخوری وارد شده است و نیز به تجربه برای وی به اثبات رسیده است، تأثیر منفی آن را به صورت زیر تبیین می‌کند:

فردی که پرخوری می‌کند، ابتدا درکش نسبت به حقایق محدود می‌شود و فکرش خوب کار نمی‌کند، اهتمام به تحصیل را از دست می‌دهد و به ویژه آنچه باید با دل بیابد نمی‌تواند بیابد و از اسرار ملکوت که قلب دریافت می‌کند، محروم می‌ماند.

دوم این که، پرخوری مانع عبادت شایسته می‌گردد و نمی‌گذارد شخص از

۱. ر.ک: جامع‌السعادات، ج ۲، صص ۵۸-۵۹ و معراج السعاده، صص ۲۳۷-۲۳۵.

عبادتش لذت ببرد. سوم این که، پرخوری موجب فساوت قلب می شود و مانع از بروز عطوفت و رأفت به دیگران می شود. چهارم این که، پرخوری خواب را زیاد می کند و باعث تضییع وقت شخص می گردد. پنجم این که، پرخوری باعث بیماری های جسمانی می شود و فرد را از صحت و سلامتی دور می سازد.

ششم این که، پرخوری شهوت برانگیز است و به حدی باعث تحریک جنسی می شود که ممکن است فرد را به شهوت رانی جنسی بکشاند.

هفتم این که، با برانگیختن شهوت جنسی، زمینه بیماری های روانی و اخلاقی ویژه ای پدید می آید.

محقق نراقی در این خصوص می گوید: شهوت شکم و شکم بارگی، سرچشمه بیماری ها و آفات و شهوات دیگر است؛ زیرا با شکم بارگی شهوت جنسی به هیجان می آید و باعث روی آوردن به آمیزش های بسیار می شود، و این دو، میل و رغبت به جاه طلبی و مال جویی را افزون می کند تا به خوراک و آمیزش بیش تر دست یابد، و به دنبال آن انواع بیماری های روانی از حسادت و هم چشمی، ریا، تفاخر، عجب و کبر پدید می آید، و از اینها حقد و دشمنی پیدا می شود و این همه، آدمی را، خواه ناخواه به دست یازیدن به گناهان، ستمگری و تجاوز و منکرات و فحشاء می کشاند (همان، ص ۶).

برای پیشگیری از این مشکل رفتاری، محقق نراقی گوشزد می کند که اولاً مرتبی از عوارض منفی شکم بارگی آگاه شود و مفسد شخصیتی و اخلاقی آن را درک کند و به این حقیقت توجه کند که صحت و سلامتی بدن، اهتمام به تحصیل و فراگیری دانش، تیز هوشی و فهم درست از حقایق، رقت قلب و عطوفت، صفای دل و علاقه به ذکر و عبادت پروردگار و... همه و همه با شکم بارگی به خطر می افتد.

ثانیاً با اراده قوی و برنامه ریزی درست، سعی شود فرد در غذا خوردن، اعتدال را رعایت نماید و به میانه روی عادت کند و حتی با زحمت و تکلیف، از افراط در خوردن پرهیز نماید (همان، صص ۸ و ۱۷-۱۵).

۲- شهوترانی جنسی

از جمله مواردی که محقق نراقی آن را از موانع رفتاری در امر تعلیم و تربیت به حساب می‌آورد، افراط در شهوت جنسی است؛ زیرا افراط در شهوت جنسی همت فرد را به تمتع از زنان محدود می‌سازد و از توجه کافی به راهنمایی‌های عقل و شرع باز می‌دارد و حتی چه بسا عقل را به خدمت خود درآورد و همه تدبیرهای عقلی را برای شهوترانی به کارگیرد و به این وسیله به رفتارهای ناپسند دیگر اخلاقی روی آورد و زمینه شقاوت خویش را فراهم سازد.

برای این که متربی از این مشکل رفتاری و عوارض تربیتی آن مصون بماند، محقق نراقی چند نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد: اولاً پیشگیری شود تا شخص به افراط در شهوت جنسی مبتلا نشود و عنان خود را از دست ندهد؛ بلکه در اعتدال «عفت» رفتار نماید. ثانیاً متربی آگاه گردد که به تجربه اثبات شده است شهوترانی به مغز شخص آسیب می‌رساند و در قوای فکری او اختلال ایجاد می‌کند و به تباهی عقلی وی می‌انجامد. ثالثاً بداند که تجربه حاکی از آن است که شهوترانی، فرد را ضعیف و بیمار می‌کند و عمرش را کوتاه می‌سازد. رابعاً توجه داده شود که شهوترانی در روایات، بسیار مذموم تلقی شده است و شخصیت دینی و معنوی فرد را به خطر می‌اندازد و در آخر این که از تخیلات، نگاه کردن‌ها، سخن‌گفتن‌ها و غذاهای مقوی و محرک که فرد را به هیجان می‌کشاند، پرهیز گردد (همان، صص ۱۲-۸).

۳- رفتار ریایی

نمونه دیگر از رفتارهای فردی اخلاقی، که به نظر محقق نراقی از مشکلات رفتاری در تربیت اخلاقی به حساب می‌آید، ریا است.

ریا عبارت است از منزلت طلبی در دل‌های مردم، به وسیله رفتارهای پسندیده یا هر فعلی که می‌نماید پسندیده است و یا حکایت از رفتارهای نیک دارد. با این

تعریف روشن است که ریا از اقسام «جاه‌طلبی» است. با این تفاوت که جاه‌طلبی مفهومی اعم دارد و از این که از چه راهی جاه‌طلبی باشد، محدودیتی نیست؛ ولی ریا محدود است به این که جاه‌طلبی به وسیله خصلت خوب، یا کاری که با آن به صفات نیک بتوان پی برد، انجام شود (همان، ص ۳۷۳).

این منزلت‌طلبی در دل‌های مردم، که از موانع مهم تربیتی و به تعبیر محقق تراقی از مهملکات (همان، ص ۴۱۰) است، در رفتارهای بیرونی افراد به شکل‌های متفاوتی ظاهر می‌شود: الف. در وضع ظاهری بدن، مانند ضعف، لاغری، زردی چهره، برای وانمود کردن کم‌خوراکی، روزه داری، شب زنده داری و یا آهسته سخن گفتن برای نشان دادن وقار دینی (همان، ص ۳۷۳). ب. در وضع پوشش، مانند پوشیدن لباس خشن برای اظهار تقوا و زهد. ج. در وضع گفتار و حرکات، مانند این که به دروغ به هنگام دیدن منکرات و فحشاء، اظهار ناراحتی و خشم می‌نماید تا حمایت خود را از دین و اهتمام خویش بر امر به معروف و نهی از منکر را نشان دهد (همان). د. در اشکال دیگر مانند مهمانی دادن به منظور بزرگ‌نمایی خویش در بین علما و اهل دین و... (همان، ص ۳۷۴).

انگیزه ریاکار از این رفتار، متفاوت است؛ گاه ممکن است این باشد که زمینه‌گناه بیش‌تری برایش فراهم شود؛ مانند کسی که اظهار تقوا می‌کند تا بر دل‌های مردم مسلط شود و حکومت یا قضاوت یا پست دیگری را به عهده بگیرد، به این منظور که در جاه‌طلبی اشباع گردد و به حقوق دیگران تجاوز نماید، رشوه بگیرد، یا بر بیت‌المال و اموال یتیمان دست بگذارد. گاه نیز ممکن است در مجالس علم، موعظه و تعزیه، شرکت کند، به این انگیزه که چشم‌چرانی کند و دین و دیانت را وسیله معصیت و ضدّ دیانت قرار دهد و گاه ممکن است امامت، تدریس و عبادت برای رسیدن به بهره‌های دنیوی و مادی باشد (همان، صص ۳۸۸-۳۸۷).

می‌توان ریا را از جهت انگیزه به دو قسم «خفی» و «جلی» تقسیم کرد: ریای جلی رفتار فردی است که انگیزه‌ای جز کسب منزلت در دل مردم ندارد و اصلاً ثواب و

اجر اخروی و تقرب به خدا به هنگام عمل، در نظرش نیست. ولی ریای خفی آن است که انگیزه اصلی آن، قرب و ثواب اخروی است، ولی در ضمن آن انگیزه، داعی دیگری نیز وجود دارد که در کیفیت و یا کمیت عمل تأثیر می‌گذارد؛ مانند کسی که برای تقرب به خدا اقدام به عمل عبادی می‌نماید، ولی به منظور کسب منزلت در دل مردم، آن را در حضور آنان و با کیفیت برتری انجام می‌دهد. این عمل با آنچه دور از چشمان مردم انجام می‌گیرد، لاقبل در وضع و کیفیت، تفاوت دارد و چه بسا در پنهان، فرد به عملش، چندان اهمیتی نمی‌دهد و با شتاب‌زدگی آنرا انجام می‌دهد، ولی در بین مردم، به آرامی و با آداب ویژه عبادت می‌کند (همان، ص ۳۸۹).

محقق نراقی ریا را از حیث متعلق نیز تقسیم می‌کند و عوارض منفی آن را در تربیت اخلاقی و سعادت انسان مورد بررسی قرار می‌دهد:

قسم اول، ریا در عبادت است. محقق نراقی در تأثیرات منفی ریا در عبادت معتقد است این رفتار ضد ارزش و حرام است و موجب بطلان عبادت می‌گردد و نمی‌گذارد این عمل مقرب الی الله باشد؛ زیرا با ریاکاری فرد هم خدا را استهزاء کرده است و چیزی را به ظاهر برای خداوند ولی، در واقع برای پیدا کردن جایگاه در دل‌های مردم انجام داده است و هم به تزویر فکر دیگران اقدام نموده و شناختی غیر واقعی از خود، در چشم مردم ایجاد کرده است (همان، ص ۳۷۹).

قسم دوم، ریا در ایمان است و آن عبارت است از اظهار اعتقاد به خدا و رسول و متعلقات دیگر مانند بهشت و جهنم؛ درحالی که باطناً آن را باور ندارد. این نوع ریا، به تعبیر محقق نراقی «کفر نفاق» است؛ زیرا ریاکار کفردرونی و نفاق‌ظاهری را باهم درخود جمع کرده است (همان، صص ۳۸۷-۳۸۶).

قسم سوم، ریا در فروع اساسی است؛ یعنی درحالی که فرد به اصل دین باور ندارد، مانند این که در بین مردم نماز می‌خواند، ولی در خلوت نمی‌خواند، در جمع مسلمانان روزه می‌گیرد، ولی در پنهان روزه خواری می‌کند، به محبوبیت نزد مردم،

بیش از محبوبیت در پیشگاه پروردگار اهمیت می‌دهد و ترس از سرزنش مردم، برای او بیش از ترس از عقاب خداوندی است. مدح و رضایت مردم، بیش از رضایت پروردگار او را جذب می‌نماید و نارضایتی مردم بیش از نارضایتی خداوند او را آزار می‌دهد (همان، ص ۳۸۷).

قسم چهارم، ریا در امور دیگر است که مصادیق زیادی دارد و گاه مذموم و ناشایست است؛ آنجا که به ناحق و بدون وجه شرعی و یا به دلیل تقدم امر مهم‌تری، فرد خود را بر خلاف واقع، به مردم نیک جلوه دهد. گاه نیز ممکن است این نوع ریا مباح و یا مستحب و احیاناً واجب باشد و آن در مواردی است که در پنهان‌کاری و اظهار خلاف واقع، مصلحتی باشد؛ مانند پوشیدن لباس نو در بین مردم، به این انگیزه که مردم او را پست و حقیر ندانند. چنین ریایی مباح است، ولی اگر به دلیل شرعی و انگیزه‌ای الهی عمل یا ترک عملی را ترجیح دهد، این ریا مستحب یا واجب خواهد بود. مانند این که در پیش مؤمنان خود را آرایش نماید، به این انگیزه که خدا چنین حضوری را در بین مؤمنان دوست دارد. این ریا مستحب است. یا اگر شرعاً لازم باشد عملی انجام شود و یا ترک گردد، عمل با این انگیزه واجب می‌شود؛ مانند این که عیب مؤمنی را آشکار نمی‌کند و بر خلاف واقع از او تعریف می‌نماید تا عزت وی حفظ شود (همان، صص ۳۸۰-۳۷۹). گرچه محقق نراقی مواردی از ریا را مستحب و یا واجب می‌شمارد، ولی باید دقت کرد که در این موارد، فرد عمل یا ترک عملی را به انگیزه الهی و وجه شرعی انجام می‌دهد و این جز این معنی ندارد که عمل مخلصانه و نه از سر ریا انجام می‌شود و در حقیقت، موضوع عوض می‌شود، و نه این که موضوع، مصداق ریا باشد ولی حکمش به مستحب یا واجب تبدیل شده باشد.

روش‌های ریا زدایی از نفس

روش‌هایی که برای زدودن ریا از متربی، به نظر محقق نراقی، وجود دارد و برای

فراهم آوردن زمینه تربیت اخلاقی باید به کار گرفته شود عبارتند از:

۱. متری در بعد فکری و عملی، معرفتش را نسبت به پروردگار و قدرت لایزال الهی زیاد کند تا دریابد که همه به او وابسته‌اند و مردم مالک سود و زیان و مرگ و زندگی خود نیستند، تا چه رسد که رضایت و عدم رضایت آنان، در سود و زیان واقعی و زندگی فرد دیگری مؤثر باشد. با این وصف چگونه فرد حاضر می‌شود برای دیگران و نه برای رضایت پروردگار به عملی یا ترک عملی اقدام نماید (همان، ص ۳۹۷). و اگر مردم چیزی را داشته باشند و فرد به دلیل به دست آوردن آن، به عمل ریایی دست بزند، باید دقت کند و بداند که خداست که دل‌ها را تسخیر می‌کند و افراد را وسیله کمک‌رسانی به دیگران قرار می‌دهد. دادن‌ها و به دست آوردن‌ها، همه در دست اوست، پس چرا فرد خود را به ذلت و پستی بکشد و برای رسیدن به چیزی، انگیزه‌ای غیر الهی پیدا کند و عزت خود را از دست بدهد. متری باید بفهمد که با انگیزه‌ای ریایی، اگر چه به مطلوب خود دست یابد، منت بنده خدا را بر سر دارد و زبونی و خواری را گریبان‌گیر خود کرده است. زشتی و پستی رفتار ریایی، به آن حد است که اگر مردم از ریاکاری فرد آگاه شوند، او را دشمن خواهند داشت. بنابراین شایسته متری نیست به ریا رغبت نشان دهد و در رفتار خویش اخلاص نداشته باشد (همان).

۲. متری آگاه شود که در رفتار ریایی چه منافع گران‌بهایی را از دست می‌دهد و چه میزان منزلت خویش را در پیشگاه پروردگار تنزل می‌دهد و چه عذاب‌هایی را برای خود پدید می‌آورد و آن‌گاه آن را با سودی که به ظاهر در دنیا از این عمل به دست می‌آورد، مقایسه کند. در این مقایسه او می‌فهمد که اندک عمل ریایی، چه زیان‌هایی به بار می‌آورد و مسلماً با این آگاهی انگیزه‌اش برای عمل ریایی از بین می‌رود (همان، ص ۳۹۶).

۳. متری توجه داشته باشد که هر چه عمل خالصانه‌تر انجام شود، کفّه حسنات وی سنگین‌تر می‌شود و ثواب و پاداش اخروی وی افزایش می‌یابد و در مقابل

عمل ریایی باعث می شود کفه گناهان سنگین تر گردد؛ زیرا ریا عمل را فاسد می کند و به گناه تبدیل می نماید و با این وصف، ریاکار در هر عمل عبادی، حداقل دو گناه انجام داده است: یکی این که به دلیل فساد عملی عبادی، عبادت را ترک می کند و دیگر این که به دلیل ریا، گناهی دیگر مرتکب می شود. بنابراین عذاب و کیفر بیش تری را برای خود فراهم می سازد (همان).

۴. مربی بداند که ریاکار در دنیا، به منظور کسب رضایت و خشنودی افراد، چه بسا به ناراحتی های روانی و پریشانی خاطر و تشویش مبتلا شود؛ زیرا رضای آنان پایانی ندارد و هرگاه گروهی را خشنود سازد، گروهی دیگر از او می گسلند. علاوه بر این، چون این تحصیل رضایت ها، غضب الهی را به دنبال دارد، چه بسا زمینه ناخشنودی افراد را، خدا بیش تر فراهم سازد. برای پیشگیری از ناراحتی های روانی و برخورد غیر مستقیم خداوند، مربی به عمل ریایی بی رغبت خواهد شد (همان، صص ۳۹۶-۳۹۷).

۵. مربی، گرچه به تکلف باشد، در بعد عملی، کوشش کند عبادت ها را پنهانی و به دور از چشمان مردم انجام دهد و به تدریج، خود را بر عمل مخلصانه عادت دهد و دلش صرفاً بر انجام عبادت به انگیزه رضای پروردگار، رضایت پیدا کند. با این شیوه، نفس برای آگاه ساختن دیگران از عبادتش، موقعیتی پیدا نمی کند و زمینه کشمکش و وسوسه ریاکاری فراهم نمی شود تا دلش به غیر خدا مشغول گردد (همان، ص ۳۹۸). عمل به این شیوه در دراز مدت، به ویژه اگر با افزایش اعمال مخلصانه همراه باشد، شیطان را هم از وسوسه مربی مأیوس می سازد (همان، ص ۴۰۰).

ب. رفتارهای اجتماعی اخلاقی

رفتارهای منفی اخلاقی اجتماعی، دسته دیگری از رفتارهای بیرونی به شمار می آیند که از دیدگاه محقق نراقی، زمینه انحراف اخلاقی را فراهم می سازند و از

آنجا که این نوع رفتارها، معمولاً در جامعه بسیار گسترده است و تأثیرات منفی فراوانی را در جلوگیری از تربیت صحیح اخلاقی دارد، محقق نراقی بیش از رفتارهای فردی اخلاقی به آن پرداخته است. ما در این مختصر، سه رفتار را ذکر می‌کنیم:

۱- مرء و جدال

«مرء» عبارتست از ایراد به سخن دیگری گرفتن و آشکار ساختن نقص آن، به قصد اهانت و تحقیر وی و اظهار برتری و هوشمندی خود. بنابراین «مرء» نوعی اذیت و آزار دیگری است و از عداوت یا حسادت ناشی می‌شود. جدال نیز ایراد به دیگری است و از مصادیق مرء می‌باشد؛ با این تفاوت که کاربرد آن به اظهار مسایل اعتقادی اختصاص دارد و منشأ آن، هم می‌تواند عداوت یا حسادت باشد و هم می‌تواند معرفت صحیح و ارشاد به حق باشد. بنابراین جدال به دو قسم حق و باطل یا جدال ممدوح و مذموم تقسیم می‌شود. قرآن از جدال حق، به جدال احسن تعبیر می‌کند و آن را پسندیده می‌شمارد؛ زیرا عامل تربیتی است و باعث رشد معرفتی انسان می‌گردد؛ ولی از جدال غیر احسن نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت، ۴۶). زیرا جدال غیر احسن از موانع تربیت اخلاقی به شمار می‌آید و نمی‌گذارد متربی به هدایت و معرفت و اعتقاد صحیح راه یابد از این روست که این نوع جدال در قرآن، جدال بدون علم و هدایت و کتاب روشنی‌بخش معرفتی می‌شود و می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» (حج، ۸).

مرء و جدال غیر احسن، از رفتارهای منفی اجتماعی است که به نظر محقق نراقی خاستگاه بسیاری از بدی‌ها و صفات و رفتار ناپسند است (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۵) و برای پیشگیری و یا زدودن آن از نفس متربی، باید اولاً متربی آگاه شود که مرء و جدال، از نظر شرعی نهی شده است و گناه به حساب می‌آید و در

احادیث بسیاری به عوارض تربیتی و اخلاقی آن دو اشاره شده است؛ از جمله این که دل را مشغول می‌سازد، باعث غفلت از پروردگار می‌گردد، موجب نفاق و دورویی را می‌شود و تخم دشمنی را در دل‌ها می‌کارد و...^۱ ثانیاً توجه کند که این دو، دشمنی و بغض بین افراد را زیاد می‌کند و مهر و الفت آنان را زایل می‌نماید و به دوستی و وحدت جامعه زیان وارد می‌سازد و زمینه رشد و تعالی اجتماعی را از بین می‌برد. ثالثاً متربی در عمل، به مرء و جدال غیر احسن وارد نشود، و از آن، هر چند بر او بسیار سخت و دشوار باشد، پرهیز نماید و مراقب باشد تا جز گفتار خوش و سخن نیک از او صادر نگردد. این مراقبت نمی‌گذارد فرد ناخواسته به مرء و جدالی روی بیاورد که عوارض آن غیر قابل پیش‌بینی است و به دام شرها و فتنه‌هایی بیفتد که بیرون آمدن از آن و اصلاح اخلاقی و تربیتی آن، غیر ممکن و یا بسیار مشکل باشد (همان، ص ۲۸۶).

۲- استهزاء

استهزاء یا سخریه عبارت است از این که آدمی گفتار یا کردار یا صفت و خوی مردم را به کلام یا رفتار یا اشاره خویش طوری حکایت کند که دیگران را بخنداند (همان، ص ۲۸۷). این نوع رفتار که معمولاً با ایداء و تحقیر و افشای عیوب و نقایص دیگران همراه است، شیوه کسانی است که بهره‌ای از دیانت ندارند و از اراذل حزب شیطان محسوب می‌گردند. انگیزه این نوع رفتار، ممکن است دشمنی، تکبرورزی و کوچک شمردن دیگران باشد و ممکن است صرفاً برای کسب مال از اهل دنیا، در برابر خندانیدن و دلشاد کردن آنها باشد و یا اموری دیگر از این قبیل، که همه از نظر شرعی حرام و از نظر تربیت اخلاقی، سقوط از عالم انسانیت است و فرد را از این که به اهداف تربیتی برسد، باز می‌دارد. محقق نراقی به منظور پیشگیری از این رفتار

۱. رک: اصول کافی، باب المرء و الخصومة، و وسائل الشیعه، باب ۱۳۵ و ۱۳۶ از ابواب احکام العشرة.

زشت اجتماعی یا زدودن آن از مرتبی، سه روش شناختی زیر را به ترتیب مطرح می‌کند:

اولاً مرتبی در عواقب این نوع رفتار نامطلوب بیندیشد و از خفت و خواری دنیوی و ذلت و عذاب اخروی که از عوارض آن است، آگاه شود. ثانیاً علل و عوامل بروز این نوع رفتار را در خود جستجو کند. اگر دشمنی، تکبر ورزی و کوچک شمردن دیگران، باعث این رفتار گردیده است، با شناخت دقیق‌تر از خود و بیماری‌های روانی که به آن مبتلاست، از یک سو، و شناخت امتیازات و نقاط برجسته کسی که مورد استهزاء قرار داده است، از سوی دیگر، در جهت درمان و اصلاح خود برآید و منشأهای این رفتارهای ناپسند را در خود بخشکاند. اگر هم برای به دست آوردن روزی، به این نوع رفتار زشت و اذیت و تحقیر دیگران اقدام می‌نماید باید توجه کند که رزق و روزی انسان دست خداست و آنچه مقدر شده است به او می‌رسد و با استهزاء و تحقیر دیگران، هرگز به چیزی بیش از آنچه مقدر شده است، دست نخواهد یافت؛ بلکه چه بسا این رفتار، مانع رسیدن به آن روزی مقدر هم بشود. علاوه بر این که این نوع کسب درآمد، حرام است و عذاب اخروی به دنبال دارد. ثالثاً به احادیثی که درباره خواری و عذاب استهزاء کننده وارد شده است توجه نماید. از جمله این احادیث، کلام رسول اکرم ﷺ است که فرمود: «کسانی که مردم را مسخره و استهزاء می‌کنند، برای هر یک دری از بهشت را می‌گشایند و می‌گویند: بشتاب، بشتاب! او با رنج و غم می‌آید که وارد شود، در را می‌بندند. سپس دری دیگر را می‌گشایند و به او می‌گویند: بشتاب و زود بیا! و چون به نزدیک در می‌رسد، در را می‌بندند و پیوسته با او چنین می‌کنند تا در دیگر گشوده شود و چون می‌گویند: بشتاب و تند بیا، دیگر نمی‌آید»^۱ (همان، صص ۲۸۸ و ۲۸۷).

۱. ر.ک: میزان الحکمة، ج ۴، ص ۴۱۵، حدیث ۸۳۴۶.

۳- دروغ‌گویی

دروغ‌گویی^۱ نیز از جمله رفتارهای منفی اجتماعی است که مانع تربیت صحیح اخلاقی می‌شود و زمینه فجور و بدی را در فرد فراهم می‌سازد.

محقق نراقی ضمن بیان اقسام ششگانه دروغ (دروغ در گفتار، دروغ در نیت و اراده، دروغ در عزم و تصمیم، دروغ در وفای به عهد، دروغ در اعمال و دروغ در مقامات دینی) محور اساسی بحث را اولین قسم آن یعنی همان دروغ‌گویی که بحث ما در آن است، دانسته و با اشاره به حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَالْفُجُورُ يَهْدِي إِلَى النَّارِ»^۲ کذب را به عنوان یکی از عوامل مهم انحراف از تربیت صحیح اخلاقی و رسیدن به شقاوت و بدبختی بیان می‌کند (همان، ج ۴، صص ۳۲۱-۳۱۹).

وی آثار منفی این رفتار زشت را در ابعاد دینی، شخصیتی و اجتماعی ذکر می‌کند و با نقل احادیث در این زمینه، به آثاری از قبیل نفاق، خیانت به برادر مؤمن، زایل شدن ایمان، هموار ساختن راه برای انجام هر نوع پلیدی و فجور، آبروریزی، کاستی در رزق و روزی، نفرت مردم و ملائکه، تشویش‌ها و نگرانی‌ها، عذاب‌ها و مانند آن می‌پردازد (همان، ج ۲، صص ۳۲۴-۳۲۲). و دلیل حرمت این رفتار از نظر شرعی را هم این می‌داند که موجب فسادهای زیادی می‌شود و حداقل باعث می‌شود که مخاطب به خلاف واقع، امری را باور کند و این سبب جهل و گول‌زدن وی می‌شود. در حالی که این خلاف واقع‌نمایی و اغراء به جهل، خود معصیت است. به همین جهت در مواردی که مصلحت و یا دفع مفسده مهم‌تری وجود داشته باشد، دروغ‌گفتن جایز می‌شود؛ مانند این که دروغ از قتل یا اسارت مؤمنی جلوگیری کند و مؤمن از شر ظالمی نجات پیدا نماید، یا در مواردی که حل

۱. دروغ‌گویی عبارت است از خبر دادن از چیز یا چیزهایی خلاف آنچه هست. ر.ک: جامع‌السعادات،

ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۴۰، حدیث ۱۷۰۸۳.

اختلافات بین مردم مؤمن، جز از طریق دروغ میسر نباشد (همان، ص ۳۲۴). در غیر از این موارد استثنایی، متربی باید از این رفتار منفی پرهیز کند و برای موفقیت در این مهم، باید اولاً از آیات و اخباری که در مذمت و عوارض دروغ‌گویی وجود دارد، آگاه شود و در محتوای آنها اندیشه نماید تا با شناخت آثار منفی و هلاکت ابدی ناشی از وجود آن، انگیزه‌ای قوی برای بازداشتن خود از این رفتار زشت پیدا کند.

ثانیاً متوجه شود که دروغ‌گویی موقعیت مطلوب انسان را در اجتماع به موقعیتی ناپسند تغییر می‌دهد؛ دروغ‌گو از چشم مردم می‌افتد، مردم به وی بی‌اعتماد می‌شوند، دوستی و محبت مردم را با خود نخواهد داشت و خواه ناخواه در پیش مردم رسوا و انگشت‌نما خواهد گشت و بر اساس برخی از روایات، چه بسا خداوند، با ایجاد فراموشی برای او، زمینه این رسوایی را تسهیل نماید.

ثالثاً با آموزش آیات و احادیث در زمینه راست‌گویی و شناخت کافی از آثار گران‌بهای شخصیتی، اجتماعی و اخروی آن، انگیزه راست‌گویی را در خود قوی سازد.

رابعاً بر ترک دروغ، مراقبت عملی داشته باشد و سعی کند بدون تأمل و اندیشه و اطمینان از صدق آنچه می‌خواهد بگوید، لب به سخن نگشاید و سکوت اختیار نماید و حتی هم خود را جزم کند تا به شوخی هم دروغ نگوید و زمینه آلودگی اخلاقی را برای خود ایجاد ننماید.

خامساً از هر موقعیتی که ممکن است زمینه دروغ‌گویی را در او ایجاد نماید، دوری کند؛ مانند این که از همنشینی و رفاقت با فاسقان و دروغ‌گویان اجتناب کند و با صالحان و راست‌گویان همنشین گردد.

در حقیقت محقق ترقی می‌خواهد با توأم ساختن روش‌های شناختی و رفتاری، متربی را در تربیت صحیح اخلاقی کمک کند و او را از انحراف‌ها و عواقب آن بازدارد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- حرّ عاملی، محمد بن حسن: وسایل الشیعة. تهران، المكتبة الاسلامیة.
- ۳- کلینی، محمد بن یعقوب: اصول کافی. (۱۴۱۳ هـ ق). بیروت، دارالأضواء.
- ۴- محمدی ری شهری: میزان الحکمة. (۱۳۶۲). قم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۵- نراقی (فاضل)، ملا احمد: معراج السعادة. (۱۳۶۲). تهران، رشیدی.
- ۶- نراقی (محقق)، ملامهدی: جامع السعادات. قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی